



تولد دوباره

((مهدی واحدی))

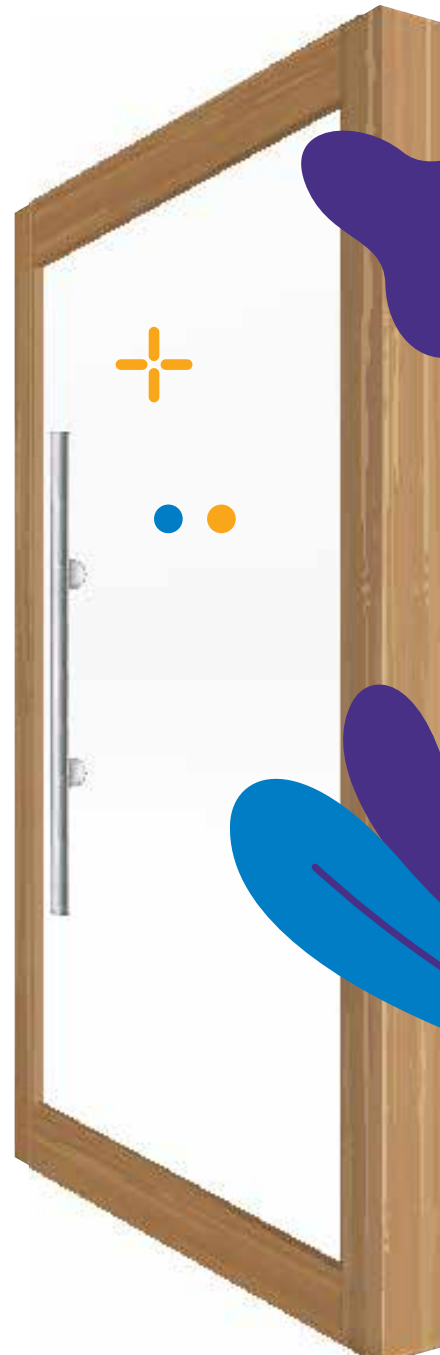
دوباره احیاشده، همان حیات سابق نیست، بلکه با کالبدی جدید و جوهری متفاوت بازتولید شده است.

تعبیرهای فوق از بهار طبیعت دست‌مایه‌ای شد برای طرح مسئله‌ای در فرایند تعلیم و تربیت و به‌طور مشخص برای مخاطب این نوشتار، یعنی معلمان گران‌مایه. در عرصه شغلی ما دو بهار رخ می‌نماید! یکی بهار طبیعت و دیگری بهار تعلیم و تربیت (مهر ماه). پس ما جدی‌تر از دیگران در معرض ابتلا به تکرارها یا بهره‌گیری از فرصت‌ها هستیم و انتخاب آن با خودمان است. اینکه انتخاب کنیم با هر بهاری روشی جدید داشته باشیم، یا به تکرار گفته‌ها و ناگفته‌ها، کرده‌ها و ناکرده‌ها، آموخته‌ها و نیاموخته‌ها و ... مشغول!

فرایند تعلیم و تربیت در کشور ما به جد نیازمند تحول است؛ از همان جنس تحول‌هایی که همه‌ساله در طبیعت رخ می‌دهند؛ تحولاتی از جنس نو شدن افکار و اندیشه‌ها، تازه شدن روش‌ها و منش‌ها، بازتولید نوین نگاه‌ها به فرایند یاددهی - یادگیری و بازاندیشی پیرامون نقش خودمان در این فرایند و جایگاه دانش‌آموزانمان. باید از تکرارهای بی‌تغییر و کلیشه‌های بی‌حاصل دوری جست و طرحی نو در انداخت.

بی‌تعارف، بسیاری از ما معلمان گرفتار تکرار و روزمرگی در امر پویای تعلیم و تربیت گشته‌ایم! سال‌هاست یک محتوای معین و کهنه! یک روش ثابت و فاقد نوآوری! یک نگاه سنتی و دور از تحولات و دستاوردهای علمی به نقش خود و مخاطبانمان، ما را گرفتار کرده و حاصل این

آغاز بهار طبیعت را خدمت خوانندگان محترم مجله رشد فناوری آموزشی تبریک عرض می‌کنم. بهار و شروع دوباره حیات طبیعت، فرصتی مغتنم است برای ما انسان‌ها که با نگاه عبرت‌بین به بازاندیشی پیرامون خویشتن و نقش‌ها و آثار خود بنگریم. گرچه طبیعت هزاران و بلکه میلیون‌ها سال است که ظاهراً به بازتکرار این بیداری در بهار و شکوفایی در تابستان و خزان در پاییز و خفتن در زمستان مبتلاست! اما دیدگاه‌های دقیق و ژرف‌اندیش از این به ظاهر تکرارها درس‌ها گرفته و رشد‌ها کرده‌اند! موضوع تکرار و ابتلا به آن، از چند منظر قابل بررسی است؛ هم از منظر ضرورت و محاسن آن و هم از منظر معایب و گرفتاری‌های آن. مثلاً در آموزش و یادگیری مثل معروفی است که می‌گوید: «تکرار مادر یادگیری است». در ورزش و تربیت‌بدنی، در آموزش‌های مهارتی و در بسیاری امور دیگر، جز از راه تکرار نمی‌توان ماهر شد و کارآمد. اما از سوی دیگر، همین تکرار در اموری همچون کارهای روزمره و حتی خود روزها و لحظه‌های زندگی و نوع ارتباطات و شیوه انجام مسئولیت‌های شغلی و خانوادگی و مسائلی از این دست، عامل رکود و درجا زدن و اتلاف عمر محسوب می‌شود. پس مسئله تکرار امری ذووجهی است؛ هم لازم است و هم مانع! باید آن را شناخت و به لوازش عامل بود و از موانعش پرهیز کرد. طبیعت گرچه به ظاهر مبتلا به تکرار است، اما در هر بهار، طبیعتی که مجدد بازتولید می‌شود، غیر از طبیعتی است که در زمستان گذشته به خواب رفت! این حیات





تکرارها شده است این وضعیت حداقلی کلاس‌ها و مدرسه‌ها و فرایندهای تعلیمی و تربیتی ما! بیاییم همگام با نو شدن طبیعت نو شویم؛ کلاسی نو، نقشی نو، نگاهی نو و روشی نو. نظام‌های تعلیم و تربیت، نه فقط در کشور ما که به اذعان برخی متخصصان آگاه در کل دنیا، جزء آخرین سیستم‌هایی هستند که پذیرای نوآوری‌ها و تغییرات می‌شوند. پوسته سخت آن‌ها در برابر نو شدن بسیار مقاومت می‌کند، برای شکستن این مقاومت بی‌حاصل و بی‌نتیجه، ابتدا باید این خرق عادت در برابر تحول را از اندیشه‌ها شروع کرد و در این پهنه گسترده آموزش و پرورش چه اندیشه‌ای از ذهن و فکر معلم لازم‌تر است برای تغییر!

در چه چیزها باید تغییر کنیم و چگونه؟ به نظرم ابتدا باید در فهمان از تعلیم و تربیت بازاندیشی کنیم و بعد از فهم صحیح از آن، به تحلیل نقش و جایگاه خودمان و تأثیری که در این فرایند بر مخاطبانمان می‌گذاریم، قدری متفاوت‌تر از قبل مذاقه کنیم. باید بیشتر به دانش‌آموزانمان فکر کنیم و درباره آنچه باید بشوند تحولی که باید در آن‌ها ایجاد شود، نقطه آرمانی و قله‌ای که باید بدان نزدیک شوند و ما در این مسیر راهنما و تسهیلگر ایشان هستیم، به والدینی که با امیدها و اعتمادها کودکانشان را در کلاس‌های مان‌شانده‌اند و به تأثیرات تربیتی و آموزشی ما دل‌ها بسته‌اند، به شهر و کشوری که برای داشتن شهروندانی سالم و متفکر و منتقد و دین‌دار و انقلابی چشم به مدرسه‌ها دوخته‌اند، به دولت و حاکمیتی که برای ترمیم کاستی‌های خودش به نسل آینده‌ای

که امروز تحت تربیت ما هستند امیدها دارد، به مسئولانی که در وزارت آموزش و پرورش سند تحول و سند برنامه درسی ملی و سایر اسناد را با تلاش و تفکر نوشتند و امروز منتظرند تا من و شما کودکان این سرزمین را یاری‌رسان باشیم تا به قله‌ای (مراتبی از حیات طیبه) که در سند دیده شده نزدیک و نزدیک‌تر شوند.

می‌بینید چقدر راه‌های نرفته در پیش داریم و چقدر چیزها هست که باید درباره آن‌ها بیندیشیم و خود و اطرافمان را برای تحقق آن‌ها تغییر دهیم! آیا ابتلائی به رکود و تکرارها و وضعیت امروزمین ما معلمان می‌تواند متضمن آینده‌ای روشن برای سرزمینمان و امیدها و سازندگان فردایش باشد؟ اما در باب چگونگی این تغییر، اولین و آخرین راه به یک کلمه ختم می‌شود و آن هم دانایی است. و دانایی در ابتدا حاصل خوانایی است! باید بیشتر بخوانیم. باید بهتر بخوانیم، باید عمیق‌تر بخوانیم، باید متنوع‌تر بخوانیم، باید جدی‌تر و با برنامه‌تر بخوانیم.

در عین اینکه باید میراث علمی و فرهنگی خود را دستمایه رشد قرار داد ولی باید نوگرا و مبتکر بود. البته با مطالعه‌بازی در شبکه‌های اجتماعی نمی‌توان عمق یافت! با قهر و غریبه بودن با کتاب‌های علمی و عمیق نمی‌توان ره به جایی برد.

بیاییم در این بهار و تولد طبیعت ما نیز دوباره متولد شویم و تلاش کنیم زین پس معلمی نو باشیم و با اندیشه‌ای جدید، با روش و منشی خلاقانه، با منشی و رفتاری عالمانه و نگاهی مسئولانه‌تر ادامه دهیم.